

دیوارها، گفت و گوگران بی زبان

تقی طاهری^۱

ادعا فراهم آید تا بلکه مصداق بیت زیر مورد توجه قرار گیرد:
آنکه ناموزد ز دور روزگار

خود نیاموزد ز هیچ آموزگار

پس از آنکه انسان زندگی خود را بر پهنه زمین و در طبیعت خالص آغاز نمود و از لحاظ آب و هوا و خوراک تامین یافت، برای محافظت از خود در برابر خطرات و ناملازمات و بلیات طبیعی، به فکر تهیه لباس و مسکن افتاد و سپس که از ساده دلی و طبیعی بودن کم کم فاصله گرفت و شیطان بیش از پیش در وجودش رخنه کرد، از بیم هم نوعان خویش، که هر لحظه ممکن بود بر او بتازند، متوجه ساختن دیوار ایمنی گردید.

کلمه دیوار در زبان پارسی، که یک واژه پهلوی است، عبارت است از «جداری که در اطراف خانه، زمین، باغ و غیره بنا کنند برای محصور کردن و حفاظت آن؛ آنچه از خشیت، آجر، گل، سنگ، شاخه های درخت و جز آنها در اطراف محوطه (خانه، باغ، زمین و غیره) بنا کنند». در واژه دیوار «دیو» به معنی همان موجود افسانه ای است که به شکل آدمی بلند و تنومند، زشت و هولناک و شاخ و دم دار و گویی از نسل شیطان است و «ار» علامت نسبت است و بر روی هم «دیوار» یعنی

چکیده: پس از آنکه علت وجودی دیوارهای عظیم دیگر منتفی شده به نظر می آید، رژیم اسرائیل در مراحل ظاهراً پایانی یک رشته جنگهای کشنده و ویرانگر، با استفاده از آخرین سلاحها و تدابیر شیطانی علیه فلسطین، تازه به فکر ساختن یک دیوار امنیتی یا حایل یا جداکننده بین فلسطینیان و اسرائیلیان افتاده است که دارای چند صد کیلومتر طول و مترها ارتفاع و هزینه میلیارد دلاری و زمان بری طولانی خواهد بود، آن هم در عصری که مرزهای عادی بین کشورها از بین می رود (مانند اروپا) و موضوع جهانی شدن و دهکده جهانی مطلب روز است.

هر چند برایایی حصارهایی با سیم خاردار و غیره، پیش از این نیز در آنجا مطرح بوده است، اما دیواری که دارد طرح ریزی می شود، یک دیوار واقعی و قابل مقایسه با دیوارهای مشابه در طول تاریخ جهان است؛ این گونه دیوارها دارای شهرتی تاریخی و جهانی است و به ویژه در فرهنگ و ادب و زبان فارسی، چه مکتوب و چه در ادبیات عامه مورد توجه همه قرار گرفته و انعکاسی وسیع دارد و نیز گویی صحبت با دیوار بی زبان، از گفت و گو با آدمهای زبان نفهم پسنندیده تر باشد. در این مقاله کوشش می شود شرحی مجمل درباره این

دیوگونه.

این لغت در زبان و ادبیات فارسی بسیار مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد و مصداق و مظهر مفاهیم مجازی سنگینی، سکون، سکوت، سایه‌داری و نظایر آن به شمار می‌رود، ولی هر چند دیوار به خاموشی و بی‌گفت‌وگویی مشهور گشته است، اما در مبحث گفت‌وگوی معمولی و زبانی، به نوعی گنت‌وگو، که زبان دل یا زبان حال باشد، نیز برمی‌خوریم که وضع و احوال درونی موجودی را بیان می‌کند، بدون آنکه حرفی رد و بدل شود و فقط گوینده که معمولاً باید عاقل باشد، گویی خود به جای او ننشسته، وضع وی را توصیف می‌کند و یکی از بهترین نمونه‌ها این گونه گفت‌وگو، از خاقانی شروانی، در قصه معروف «ایوان مداین» آمده است: (خاقانی شروانی، متولد حدود ۵۲۰ و متوفی در سال ۵۸۲ یا ۵۹۵ هجری قمری)

گه که به زبان اشک آواز ده ایوان را

تا یو که به گوش دل پاسخ شنوی ز ایوان
دندانه هر قصری پندی دهدت نو نو

پند سر دندانه بشنو ز بن دندان
گوید که تو از خاکی ما خاک تویییم
آنکون

گامی دو سه بر ما نه اشکی دو سه
هم بفشان

از نوحه جعد الحق ماییم به درد سر
از دیده گلابی کن درد سر ما بنشان
خاقانی از این درگه در یوزه عبرت کن

تا از در تو زان پس در یوزه کند خاقان
در اینجا شاعر نکته‌سنج و ژرف‌نگر، آشکارا ایوان (و به عبارتی دیوار) را مورد گفت‌وگو قرار داده، دیوار را به زبان اشک آواز می‌دهد تا بلکه به گوش دل از آن پاسخ بشنود و هر دندانه دیوار (یا قصر) پندی می‌دهد و نیز می‌نالد که از بس جعد بر ویرانه ما نوحه خواننده است، به دردسر افتاده‌ایم و حال از آب دیده خود، گه بر خاک می‌چکد، گلابی بساز تا از بوی آن درد سر ما بیهود یابد و آن‌گاه خاقانی به خود می‌گوید که از این جریان روزگار و این ایوان درس عبرت بگیرد.

مناسبت دارد که چند نمونه از اشعار و امثال و حکم که در ادبیات فارسی درباره دیوار بر جای مانده است، ارائه گردد:

(با استفاده از لغت‌نامه دهخدا)

دیوار و دریواس فرو گشت و بر آمد

بیم است که یک‌باره فرود آید دیوار
(دریواس: چارچوب در، دیرکی که بر دیوار شکسته

زند تا فرو نریزد)

(رودکی، تولد اواسط قرن سوم، وفات ۳۲۹ هجری قمری).

دیوار کهن گشته نه بردارد پادیر

یک روز همه هست شود رنجش بگذار
بدین گونه سی و دو فرسنگ سنگ

از این روی و آن روی دیوار سنگ
ز هر کشوری دانشی سه گروه

دو دیوار کرد از دو پهلوی کوه
چه گفت آن سخنگوی پاسخ نبوش

که دیوار دارد به‌گفتار گوش
(فردوسی، ۳۲۹ یا ۳۳۰، ۴۱۱ یا ۴۱۶ ه.ق)

یکی را سه یاجوج است دیوار

یکی را روضه خلد است بالان (دهلیزخانه)
عنصری (وفات ۴۳۱ ه.ق)

به پای بست کند بر کشیده گردن شیر

به دست رخنه کند لاد آهنین دیوار
لا: «دیوایی نازک و تنک و نرم و خوش‌قماش»...

چوب نارون؟

که جوید به نیکی ز بد خواه راه

به دیوار ویران که گیرد پناه
ز بولاد ده میل دیوار بود

بدو بر ز خشت و ستان خار بود
اسدی (وفات ۴۶۵ ه.ق)

دیوار بلند است تا نبیند

کانجاش چه ماند از برون خانه
ناصرخسرو (۴۸۱-۳۹۴ ه.ق)

به خلوت نیزش از دیوار می‌پوش

که باشد در پس دیوارها گوش
لب بگشا گرچه در او نوشهاست

کز پس دیوار بسی گوشهاست
نظامی (۶۱۴-۵۳۰ ه.ق)

مکن پشت دیوار غیبت بسی

بود کز پشش گوش دارد کسی
مرد باید بگیرد اندر گوش

ور نبشته است پند بر دیوار
سعدی (۶۹۴ یا ۶۹۱-۶۰۰ ه.ق)

چهار گوشه دیوار خود به‌خاطر جمع

که کس بگوید از اینجا بخیز و آنجا رو
ابن یسین (وفات ۷۶۹ ه.ق)

خوانده در گوش او در و دیوار

لیس فی‌الدار غیره دیار
شیخ بهایی (۱۰۳۱-۹۵۳ ه.ق)



کمین بارویش را ز بس برگ و ساز

به دیوار زرین بدل کرد باز

نظامی

این گفته را به انوشیروان نسبت می دهند که «شهرها را به عدل محکم کنید و آن بارویی است که آب آن را نریزاند و آتش نسوزاند و منجیق بر وی کار نکند». حامل شهر حمس به عمروبن عبدالعزیز نبشت که: «دیوار شارستان (شهر) حمس ویران شده است، آن را عمارتی می باید کرد، چه می فرمایید؟ جواب نبشت: «که شارستان حمس را از عدل دیواری کن و راهها را از خوف و ستم پاک کن که حاجت نیست به گل و خشت سنگ و گچ. (سیاست نامه خواجه نظام الملک).

در اینجا به عنوان نمونه شرح کوتاهی از باروی شهر تهران، که قبل از دو قرن پیش دهنی بیش نبوده است، آورده می شود: (با استفاده از دایرة المعارف مصاحب). در سال ۸۰۶ هجری قمری، کلایوخو از تهران دیدار کرد که هنوز بارو نداشت.

شاه طهماسب اول صفوی در سال ۹۶۱ هجری قمری بازاری در تهران و بارویی به دور هر بنا نهاد. این بارو ۴ دروازه و ۱۱۴ (به تعداد سوره های

قرآن) برج داشت. مصالح ساختمان از معادن چالمیدان (چال میدان) و چال حصار تهیه شد و محلات چال میدان و چال حصار تهران به همین مناسبت نامگذاری شده است. حدود تقریبی حصار که به فرمان شاه طهماسب در اطراف تهران قدیم ساخته شد. محوطه بزرگ، با داشتن حصار مخصوص و خندق جداگانه، در وسط قسمت شمال تهران قدیم قرار داشت و از طرف شمال، به میدان سپه کنونی و ابتدای خیابان سپه فعلی محدود می شود. در زمان ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۱۳-۱۲۶۴ ه.ق.) باروی ارگ تهران مکرر مورد تجدید و تعمیر قرار گرفت. در سال ۱۲۸۴ هجری قمری مراسم زدن کلنگ احداث خندق و بنیاد دروازه های جدید تهران صورت گرفت و شهر تهران از هر طرف توسعه یافت. خندقهای شمالی حدود ۱۸۷۲ متر و خندقهای سه طرف دیگر هر یک ۱۰۴۰ متر دور از باروی قدیم به وجود آمد و در هر طرف شهر سه دروازه یا هیئت های زیبای مشرق زمینی و کاشیکاری و مناره های کوچک ساختند. جالب است گفته شود که بخش عمده پولی که «صندوق دادرسی قحط در ایران»

دیوار موش دارد، پس دیوار گوش دارد (که البته این مثل، یک استدلال سفسطه آمیز به شمار می رود.)
مثل دیوار ؛ که هیچ اظهار نظر نکنند: که هیچ سخن نگویند.

دیوار حاشا بلند است.

در به تو می گویم، دیوار تو بشنو.

دیواری از دیوار ما کوتاهتر ندید.

الهی دیوار هیچ کس کوتاه نباشد.

دیوار بلند، دوست و توانگری.

دیوار کسی را کوتاه ساختن ؛ عاجز و زیون گردانیدن، ضعیف ساختن و ناتوان کردن.

دیوار کسی را کوتاه دیدن، کنایه است از او را عاجز و زیون دیدن .

غمت صد رخنه بر جان کرد ما را

مگر دیوار ما کوتاهتر دید

از نکات ادبی و فرهنگی و مردمی زبان فارسی می توان گفت وگویی خاموشی را - با زبان حال - بین دیوار و سازندگان و بهره برداران آن تصور نمود که اکثر این نکته ها دارای حکمتی و گوشزدی و پندی است و به عبرت آموزی از گردش روزگار اشارت دارد، اما اینها آن چنان واقعی و مستدل نیست که بتوان بر مبنای آن نتیجه ای منطقی و قابل قبول ارائه کرد، لذا برای نزدیکتر شدن به واقعیت، به تاریخ روی آورده می شود، هر چند که آن هم به درستی نمی تواند گویای دقیق و آن چیزی باشد که بگوییم چون در طول تاریخ چنین وقایعی رخ داده، پس در آینده نیز همان گونه خواهد شد، یعنی تکرار تاریخ نیز قابل تردید به نظر می آید.

کاربرد دیوار در طی زمان البته که تنوع یافته و به یک صورت باقی نمانده است ؛ دیوارهای اولیه که مردم بر گرد مسکن خود می کشیدند، هنوز هم رواج دارد و خانه و باغ بی دیوار بند فراوان نیست، بعداً دیوارکشی بر گرد شهرها معمول شد و شهر هنگامی هویت مدنی خود را می یافت که دارای دیوار و به عبارت دیگر بارو (همراه با برج) یا باره و شهر پناه گردد، «مروان ... به شهری شد که آن را اشک گویند و آن قلعه ای بود محکم و استوار. بفرمود تا باروی قلعه خراب کردند و با زمین راست کردند». «و چون عرب به اصفهان آمدند سه شهر مانده بود و در خلافت منصور آن را بارو بکردند و فراخ گشت».

«قلعه را در مساز بی بارو

احتما باید آنگهی دارد



هلن هم در اینجا نقش مهمی داشت)، هنگامی که اسب را به داخل شهر بردند، جنگجویان یونانی که در داخل آن جای داده شده بودند، از اسب چوبی بیرون آمده، دروازه‌های بارو را از داخل گشودند و لشکریان یونان برگشته، شهر را تسخیر و تاراج کردند.

فتح بابل - کوروش، پادشاه هخامنشی جهان گشا و مدبر، که گویی برای خویش رسالت خیرخواهانه‌ای هم قائل بود، آهنگ گرفتن بابل را نمود که استواری برج و باروی آن شهرت جهانی داشت و گفته‌اند که «ارتفاع دیوار شهر هشتاد زرع و قطر آن بیست و پنج زرع بود. این دیوار یک‌صد و پنجاه برج داشت و دروازه‌های آن از برنز بوده است». در اوایل سال ۵۳۹ قبل از میلاد مسیح، کوروش از رود دجله گذشت و با پادشاه بابل در نزدیکی آن شهر به جنگ پرداخت که پادشاه بابل شکست خورد و با عده‌ای از سپاهیان خود به شهر اندر شد و چون باروی آن تسخیرناپذیر به نظر می‌رسید و درون آن هم امکانات لازم تدبیری به کار برد، خیلی طولانی شد، لذا کوروش تدبیری که می‌گذاشت یعنی آب فرات را که از میان شهر می‌گذشت برگرداندند و به مسیر دیگری انداختند و آن‌گاه مردان جنگی از مسیر خشک افتاده فرات وارد شهر شدند و شهر بابل به تسخیر کوروش درآمد.

ویرانه‌های پالمیر - در بیش از نیم قرن پیش، در کتاب فارسی سال دوم یا سوم دبیرستان، شرحی زیر عنوان ویرانه‌های پالمیر خوانده شد که خیلی گیرا واقع گشت و دبیر دانشمند و گرمی ما، مرحوم دکتر حسین کریمان در آن باره صحبت‌های جالبی کردند، از جمله آنکه چون شاپور ساسانی از گشودن باروی شهر مایوس می‌نمود، دختر پادشاه پالمیر دروازه شهر را بر روی شاپور گشود، زیرا دختر به شاپور علاقه‌مند بود و شاه او را به سرپرده خود آورد. اما دختر شب را خوب نیامید و روز بعد که شاپور علت را پرسید، وی گفت که بستر اشکال داشت و پس از جست‌وجو، ذره‌ای خاشاک در آن یافتند، شاپور گفت تو از این خرده برگ چنین نیامودی، پاسخ داد که آخر پدرش آن قدر به وی علاقه و محبت داشته که تمام وسایل آسایشش را به خوبی فراهم می‌آورده است، شاپور گفت تو چنین پدر مهربانی نسبت به خود داشته‌ای و آن وقت به او خیانت کردی و شهر را به من سپردی. گفته‌اند که شاپور دستور داد تا دختر را به دم اسب بستند و در بیابان رها کردند.

داستان ویرانه‌های پالمیر در خاطرم به خوبی باقی ماند و چقدر دلم می‌خواست بلکه روزی واقعیت آن را از نزدیک ببینم، تا آنکه در بیست و اندی سال پیش که

در انگلستان برای قتحی زدن جمع آوری کرده و در سال ۱۲۸۸ هجری قمری به ایران فرستاده بود، برای اجرت عمله برای کندن خندق جدید و خاک‌ریزی اطراف آن صرف گردید. در سال ۱۲۹۱ هجری ساختن این حصار و برج و بارو پایان یافت. در اواسط حکومت رضاشاه، که تهران رو به وسعت و آبادانی بیشتری گذاشت و به معماری و شهرسازی فرنگی توجه گردید و خیابان‌کنشهای شطرنجی عملی شد، برج و باروی تهران نیز از بین رفت و حتی دروازه‌های جالب آن که می‌توانست برای شهر جدید تهران، آثار تاریخی به شمار رود (حداقل برای آیندگان)، علی‌رغم توصیه مشاورین آلمانی مبنی بر حفظ آنها، همه تخریب شد. به طور کلی، برج و باروی دور شهر دیگر اهمیت و علت وجود خود را با توسعه روزافزون شهرها و وسایل جدید نظامی و دفاعی و امنیتی و ضد تدافعی از دست داده است و دیگر باید سراغ آنها را از دل تاریخ گرفت. در دنیا برج و باروهای بسیار و گوناگون و مشهوری ساخته شده است و به موازات تکامل آنها، تدابیر و حيله‌ها و سلاح‌های ویرانگر دیوارها نیز پدیدار می‌شد که به عنوان مثال چند نمونه ذکر می‌شود:

به وسیله منجنیق، سنگ‌های بزرگ و غیره از فاصله قابل توجهی پرتاب می‌شد، آب انداختن پای دیوار، کندن زیر دیوار و برقرار کردن پای‌بستهای چوبی و سپس آتش زدن آنها و در نتیجه فرو ریختن قسمتی از دیوار و رخنه کردن به درون شهر و نیز نردبانهای بلند و کمند و محاصره بارو تا آنکه آب و آذوقه اندرون قلعه تمام شود و بسیاری از شیوه‌های دیگر هم معمول بود.

حالا چند نمونه خیلی مشهور و تاریخی از گشودن باروهای محکم و مطمئن (به‌ظاهر) نقل می‌شود: اسب تروا - باروی شهر تروا یا ترویسی شهری بوده است در آسیای صغیر که داستان آن جنبه اساطیری و افسانه‌ای دارد، اما ظاهراً حقایقی هم در این داستان مشهور نهفته است، زیرا بقایای این شهر ظاهراً در حوالی محل کنونی حصارایق پیدا شده است. یونانیها به‌عللی به این شهر لشکر کشیدند، ولی از آنجا که باروی تروا بسیار محکم بود، محاصره آن ده سال به‌درازا کشید تا سرانجام یونانیها حيله‌ای به‌کار بردند، بدین صورت که به ناامیدی از گرفتن شهر و بازگشت به یونان تظاهر نمودند، ولی اسب خیلی بزرگ چوبی را بر جای نهادند و مردم تروا علی‌رغم هشدارها، اسب را به داخل قلعه بردند تا آن را به آتیه هدیه نمایند (ضمناً



به سوریه سفر کرده بودم، مخصوصاً از دمشق که حلب رفته و پس از طی مسافتی در جهت شرق (تدمر در حدود ۲۲۵ کیلومتری شمال شرقی دمشق قرار دارد)، چشمم به دیدن ویرانه‌های پالمیر یا پالمیرا (تدمر) روشن شد. به راستی جالب بود و ارزش آن همه چشم‌انتظاری را داشت، اما چون شرح بالا درباره شاپور و دختر اندکی جنبه داستانی پیدا کرده است، لذا بهتر آن دیدم که ماجرای مشابهی را که در آن به بارویی محکم هم اشاره شده است، عیناً از کتاب تاریخ ایران

- تالیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و عباس اقبال آشتیانی - به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی نقل کنم: «شاپور (شاهپور) اول ساسانی در ۲۴۱ میلادی بعد از پدر به تخت نشست. در بدو سلطنت او، ارمنستان و حران (در قلمرو کشور تدمر) شوریدند، شاپور شورش ارمنستان را به زودی خاموش کرد، لیکن تسخیر حران کار مشکلی بود، زیرا چنان که گفته شد، ترازان و سپییمن‌سور به واسطه دیوارهای محکم آن عاجز شده و شهر را رها کرده و رفتند. در این احوال اتفاقی روی داد که کار شاپور را آسان نمود. دختر پادشاه حران به شاپور پیغام داد که حاضر است شهر را تسلیم کند به شرط اینکه شاپور او را به زنی اختیار نماید. شاپور این پیشنهاد را پذیرفت و دختر به پدر خود خیانت کرد و شهر را تسلیم نمود، ولی بعد از تسخیر شهر، چنان که مورخین خارجی نوشته‌اند، دختر را به امر شاه به جلاد سپردند».

شهرهای مهم ایران نیز معمولاً برج و بارو داشته‌اند، ولی در اینجا تنها اشاره‌ای به قلاع معروف آن می‌شود که مهمترین آنها قلاع اسماعیلیه و اولین و مشهورترین آن، همان قلعه «الموت» است که حسن صباح «در رجب ۴۸۳ حسن سجیله قلعه الموت را به دست آورد» و به هر حال تقریباً تمام این قلعه‌های به‌ظاهر تسخیرناپذیر و احياناً خراب‌نشده، ویران گردید و فعلاً فقط آثاری، به صورت آثار باستانی از آنها بر جای مانده است.

استحکامات عبارت است از بناهایی که سپاهیان به‌ویژه در نقاط مرزی برای مدافعه می‌سازند، مانند برجها و دیدگاهها و نلعه‌ها. در زمان کنونی قلعه‌های رفیع، جای خود را به پناهگاههای زیرزمینی بتون‌آر مه داده است و اسامه بن لادن که تاندازه‌ای یادآور حسن صباح می‌باشد، همراه با پیروان خود - شبکه القاعده - در غارهای عجیب و غریب در افغانستان پناه گرفته است (انسان اولیه، پیش از ساختن خانه و دیوار در غارها هم زندگی می‌کرد) و در حال نبرد شدیدی میان

ارزش مجهز آمریکا و هم‌دستان او از یک طرف و شبکه القاعده از سوی دیگر در جریان است و این جنگ پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی در نیویورک آمریکا آغاز شده و در جریان است، ولی هنوز بن لادن را نیافته‌اند و آینده ماجرا هم درست روشن نیست.

قلعه طبرسی - رخداد قلعه طبرسی، آخرین مثال در این زمینه و مربوط به تاریخ قرون اخیر ایران است. پس از فوت محمدشاه قاجار و به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه، فرقه بابیه در بدشت شاهرود اجتماعی تشکیل دادند و ظاهره قره‌العلین، که به سبب اتهام به قتل، از قزوین به آنجا فرار کرده بود، هنرنماییها کرد و بالاخره زدوخورد بین بابیه و مخالفین آنها در گرفت و سرانجام واقعه قلعه طبرسی (۱۲۶۵ ه.ق) به‌وقوع پیوست و چون در جوار این قلعه، که در جنگلهای مازندران قرار دارد، شیخ طبرسی عالم بزرگ شیعه مدفون است، به قلعه طبرسی موسوم گردیده است. بعد از نزاعهای حوالی بارفروش (یابل فعلی)، ۳۱۳ نفر از بابلیها در قلعه طبرسی متحصن شدند و از آنجا به قوای دولتی حمله می‌کردند و چند بار هم زیر برجهای قلعه، باروت آتش زده شد که قسمتهایی از قلعه فرو ریخت، اما به‌گشودن آن موفق نشدند تا بالاخره - با آنکه اهل قلعه وسایل و آذوقه و امکانات زیادی فراهم آورده بودند - پس از محاصره نسبتاً طولانی و تمام شدن آذوقه و وسایل، تسلیم شدند و این جریان از شوال ۱۲۶۴ تا اواخر جمادی‌الثانی ۱۲۶۵، یعنی نزدیک به ۹ ماه طول کشید.

صحت بر سر دیوار بود که برج و بارو هم از همان مقوله است و جنبه دفاعی و امنیتی دارد و حالا چند مثال از همان نوع دیواری که رژیم اسرائیل در صدد ساختن آن است، آورده می‌شود و قبل از همه به دیوار نبدیه اشاره می‌شود، هر چند که قدیمیترین نیست و نیز به بارو بیشتر مربوط می‌گردد که در بالا از آن یاد شد، ولی به هر حال نام دیوار را دارد.

دیوار نبدیه - به نقل از لغت‌نامه دهخدا: «دیوار نبدیه، دیوار سنگی عظیمی به ارتفاع پانزده متر در بیت‌المقدس نزدیک مسجد عمر، حوالی معبد قدیم سلیمان، یهودیان، هر روز جمعه در جلو آن گرد می‌آمدند و برویانی بیت‌المقدس نبدیه می‌کردند و این رسم از قرن اول میلادی سابقه داشته است». در شهر کهنه بیت‌المقدس، سلطان سلیمان اول، در سال ۱۵۴۲ میلادی بارویی بنا کرد، اما به نظر می‌رسد که دیوار نبدیه تکه‌ای به‌جای مانده از دیوار عظیم حفاظتی



اورشليم در اوج قدرت يهوديان بوده است که در جريان روزگار از بين رفته و تنها همين قسمت باقى مانده است و ديوار برنامه ريزى شده اسرائيل هم نبايد از آن پاره ديوار چندان دور باشد.

چند ديوار عظيم و مشهور تاريخى نيز در عالم وجود داشته که داراى جنبه دفاعى و امنيتى مرزى بوده است که قديمترين آنها از نرط قدمت، به صورت داستان و افسانه در ادبيات و تاريخ شفاهى و احياناً کتبى باقى مانده است.

ديوار ياجوج و ماجوج - نکته مهم درباره ديوار يا سد ياجوج و ماجوج آن است که در قرآن مجيد، در سوره‌هاى کهف و انبيا به وضوح از آن و سازنده اش - ذوالقرنين - نام برده شده است: «آن گاه سررشته (کار خود را) دنبال گرفت (رو به مشرق) تا به فاصله ميان دو کوه سد آسارسيد و در پيش آن مردمانى را يافت که زبانى نيمى فهميدند. گفتند اى ذوالقرنين قوم ياجوج و ماجوج در اين سرزمين فتنه و فساد برپا مى کنند. آيا (مى خواهى) خرابى به تو بپردازيم که بين ما و آنها سدى بسازى؟ گفتى تمکنى که پروردگارم به من داده است، بهتر (از خراج شما) است، ولى

مرا به نيروى انسانى) يارى دهيد که بين شما و ايشان حابلى بسازم. آن گاه که شلوده را ريختند، گفت: برايم پاره‌هاى آهن بياوريد (و بر هم بينيديد) تا آنکه بين دو کوه را انباشت و همسطح ساخت. گفت در کوره‌هاى آتش بدميد (و دميدند) تا آنکه آن (آهن هم را گداخته و) آتش گونه ساخت. گفت اينک برايم روى گداخته بياوريد، تا بر آن بريزم. (سد سکندرى ساخته شد و ياجوج و ماجوج نتوانستند بر آن دست يابند و نتوانستند در آن رخنه کنند). (از سوره کهف ۱۸ - آيه‌هاى ۹۷-۹۱، به نقل از قرآن کریم، ترجمه و توضيحات و واژه نانه بهاء‌الدين خرمشاهى، ۱۳۷۶ هجرى شمسى).

چيزى که در اينجا هنوز درست معلوم نشده، اين است که کسى به خوبى نيمى داند که ذوالقرنين کيست؟ آيا کوروش هخامنشى و يا اسکندر مقدونى و يا کسان ديگرى هستند که لقب ذوالقرنين را يافته‌اند و نيز محل دقيق ديوار معلوم نيست و هم چنين تاريخ احداث آن نامشخص است، اما از ديوار اسکندر يا سد سکندر، هم در کتابها و هم در ميان مردم بسيار ياد شده است و احياناً آن را با سد ياجوج و ماجوج يکى مى دانند:

سکندر به ديوار روئين و سنگ

ترا سد ياجوج کفر از زر است

نه روئين چو ديوار اسکندر است.

سعدى

ديوار اسکندر - ديوار دفاعى گرگان در محل (گرگان و گلستان فعلی) به ديوار اسکندر يا سد سکندر مشهور است، هر چند که باستان شناسان در بررسيه‌هاى خود آن را «ديوار دفاعى گرگان» ناميده‌اند؛ آثار روشن و آشکار اين ديوار عريض و طويل، با قلاع نسبتاً مرتب و در فواصل مناسب بر جا مانده است، اين ديوار از مشرق دريائى خزر در حوالى گميشان و خواجه نفس آغاز شده، با کمى انحنا و اعوجاج، از گنبد قابوس گذشته، به سمت شمال شرقى امتداد مى يابد و بعداً محو مى شود. طول آن تا مرز فعلی ايران حدوداً ۱۷۵ كيلومتر، عرض تقريباً ۱۰ متر و ارتفاع ۵-۲ متر برآورد شده است، مصالح آن عمدتاً از خشته‌هاى خيلى بزرگ پخته است و گاه خندقى هم دارد.

از آنجا که ايرانيان کمتر به ساختن ديوارهاى مرزى، آن هم به صورت بيگارى و به وسيله سربازان پرداخته‌اند و مرزهاى کشور معمولاً باز و متغير بوده است؛ لذا مى توان ساختن اين ديوار را به اسکندر مقدونى نسبت داد که بعدها انوشيروان ساسانى بيش از همه، با صرف زر، آن را ترميم و تکميل نموده است. نکته ديگر آن که سد ياجوج و ماجوج، در شرق دورتر و در ميان دو کوه، همانند سدى که در برابر آب مى سازند، استوار گرديده، در حالى که سد اسکندر (ديوار دفاعى گرگان) يک ديوار دفاعى طويلی است که شباهتى به سد ندارد، بنا بر اين مى توان سد ياجوج و ماجوج و ديوار اسکندر را از هم متمايز دانست و در هر صورت، از اين هر دو، جز اثرى بر روى خاک و يا نام و نشان و داستانى در کتابها و زبانه‌ها، چيز ديگرى بر جاى نمانده است.

ديوار چين - ديوار بزرگ چين، ديوارى است واقعى و بدون شک و شبهه که به دست انسان، مطابق برنامه‌اى ساخته شده است؛ هنگامى که از بقاياى اين ديوار بازديد مى کردم، به راستى که حيرت کردم و عنوان عجيب بودن را براى آن بسيار مناسب يافتم، هر چند که اهرام مصر نيز شگفت آور است، اما ديوار چين آن چنان بزرگى (به ويژه از نظر درازا) دارد که مى گویند تنها ساخته دست بشر است که از روى کره ماه، بى چشم مسلح قابل تشخيص است.

ديوار بزرگ دفاعى و مستحکم چين با ۷/۵-۴/۵ متر ضخامت و ۱۵-۶ متر ارتفاع و بيش از ۲۰۰۰ كيلومتر طول به ويژه در ميان چين و مغولستان، با برجهاى

بگرد از جهان راه ياجوج تنگ

مناسب در قرن سوم پیش از میلاد مسیح آغاز و در سال ۲۰۴ پیش از میلاد پایان یافت و درازای آن با انشعابات و پیچ و خمها به ۳۲۰۰ کیلومتر می‌رسد، چند ردیف اسب‌سوار می‌توانسته‌اند در روی آن، در کنار هم حرکت کنند و لابد امروزه می‌توانسته جای اتومبیل‌رانی هم باشد؛ به امپراطوری که (شی هوانگ تی) آن را ساخت گفتند که یک نسل از چینیها جان خود را بر سر این دیوار گذاشتند، جواب داد که درست است، اما چندین نسل چینی را از سر مهاجمین آن طرف مرز نجات دادم؛ هر چند این گفته جالب و تائنازه‌ای درست می‌نمود و دیوار قرنها بر جای ماند، اما بالاخره این سد سدید دیوار سترگ و امن که مثلاً ابدی به نظر می‌رسید، بالاخره شکسته شد و امروزه از آن به‌عنوان خط مرزی و صنعت توریسم استفاده می‌شود. چنگیزخان و منولها، بالاخره با همان وسایل ساده معمول آن زمان، از دیوار چین گذشتند و در سال ۱۲۱۵ میلادی، یکن تسلیم آنها گردید و چنگیزخان تنها به شکستن دیوار و فتح چین اکتفا نکرد، بلکه همان‌طور که همه به خوبی می‌دانند، به سوی مغرب به راه افتاد و ایران متمدن و کشورهای مجاور را وحشیانه درهم کوبید و بعداً مغولها به ملت اروپا هم نزدیک شدند، یعنی یک بلیه عالمگیر به‌وجود آمد. در اینجا می‌توان گفت که هر چند دیوار، تا مدتی مردم چین را از شر شمال محفوظ نگه داشت، اما وقتی شکسته شد، نه تنها چین، بلکه جهانی را به آشوب و ویرانی کشید، مانند آنکه اگر جریان آبی حتی گاه سرکش هم داشته باشیم، در جریان زمان به نحوی با آن کنار می‌آییم، اما اگر جلوی آن را بستیم و مفری هم باقی نگذاشتیم و خود با امنیت خاطر پای دیوار نشستیم، ممکن است آب ناگهان به‌صورت سیلی مخرب و ویرانگر، سد را شکسته و همه جا را در هم نوردد و هیچ نیرویی هم نتواند جلودار آن باشد. حالا از دیوار قدیمی و مشرق‌زمینی چین یکسره به قلب اروپای متمدن و پیشرفته در تمام زمینه‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و علمی آن هم در قرن بیستم میلادی می‌آییم؛ آلمان در میان اروپا و برلن مرکز آلمان است و جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۲۵ میلادی تقریباً در همین جا به پایان رسید یعنی نیروهای روسیه شوروی از شرق و نیروهای متفقین (آمریکا، انگلیس و فرانسه) از غرب در اینجا به هم رسیدند و آلمان به دو بخش خاوری و باختری تقسیم شد؛ آلمان شرقی در اشغال و زیر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی به پایتختی برلن شرقی و آلمان غربی زیر

حمايت و نفوذ كشورهای غربی (ایالات متحده امریکای شمالی، انگلیس و فرانسه) با پایتختی بن و نه برلن غربی. برلن که تماماً در منطقه نفوذ روسیه قرار داشت، نیز به چهار و به عبارتی به دو بخش قسمت شد، برلن خاوری و برلن باختری که هر کدام تحت‌الحمایه یکی از دو طرف بود. پس از جنگ جهانی دوم، به‌زودی اختلاف دیرینه شرق و غرب و به عبارت دیگر کمونیسم و جبهه مخالف آن، که همه با هم علیه آلمان نازی جنگیده و آن را شکست داده بودند، آغاز شد، به‌طوری که در سال ۱۹۴۸ اتحاد جماهیر شوروی، به قصد کنترل تمام برلن، همه راههای زمینی و آبی آن را بست که با عکس‌العمل مردم برلن و کشورهای غربی، به‌ویژه امریکا مواجه شد و یک پل هوایی مایحتاج برلن غربی را تأمین می‌نمود تا غائله فروکش کرد، اما کم‌کم موضوع دیگری برای آلمان شرقی مسئله‌ساز شد و آن اینکه، اهالی بخش شرقی به برلن غربی فرار می‌کردند و به اصطلاح آزادی را انتخاب می‌کردند و از برلن معمولاً از راه هوایی به نقاط مختلف آلمان می‌رفتند؛ این جریان آن قدر ادامه یافت تا آنکه آلمان خاوری درمانده شد و به‌کاری دست زد که نه تنها آن طور که فکر می‌کردند جلو جریان فراریان را نگیرد، بلکه آبروه حیثیت و اعتبار رسم و شیوه خود را نیز بر سر آن گذاشتند و آن موضوع عبارت بود از ساختن دیوار برلن.

دیوار برلن - آن‌گاه که خود دیوار برلن را دیدم، دیواری بود بلند و ستبر، ساخته شده از سیمان، صاف و لغزنده و جای شاعری چون خاقانی خالی که از آن آینه عبرت بسازد؛ روی دیوار نه جای اسب‌دوانی و نه پیاده‌روی، نه موتورسواری و نه اتومبیل‌رانی بود، بلکه نیم استوانه‌ای صیقلی جلب توجه می‌کرد (به جای سیم خاردار و غیره) که دست فراریان به آن بند نشود و چه فکر جالبی به نظر می‌رسید و به‌طور خلاصه از تمام تجارب و فنون و نوآوریها و تدبیرها برای رسیدن به مقصود استفاده شده بود.

در فرهنگ‌نامه آلمانی بروک هاوس - قطع جیبی ۱۹۸۹ - در مدخل دیوار برلن چنین آمده است «تشیکیلاتی سد گونه، مراقبت شدید نظامی (دیوار سیمانی، خندقها، موانع سیم خاردار، مین، تیراندازی خودکار) در امتداد مرز میان برلن شرقی و غربی که در ۱۹۶۱/۸/۱۳ به‌وسیله جمهوری دموکراتیک آلمان با پشتیبانی پیمان ورشو برپا داشته شد، ۴۵/۱ کیلومتره».

هر چند ساختن این دیوار، از نظر نظامی و امنیتی و نیز

فن آوری، مهم جلوه می‌کرد، اما از جنبه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مایه‌ای بود برای کشورهای غربی که از آن بهره‌برداری تبلیغاتی علیه کمونیسم، مخصوصاً نمونه روسی آن بنمایند و حتی گاه در مخیله آدم چنین خطور می‌کند که نکند کشورهای غربی مکار، خود به‌نحوی غیرمستقیم، پیمان ورشو را به ساختن این دیوار، که نموداری از فضاقت بود، تحریک و تشویق کرده باشند؛ یعنی همان کاری که هم‌اکنون نیز از آنها می‌تواند سر بزند، مثلاً متعصبین خام را به کارهایی، به‌ظاهر به نفع خودشان و به ضرر غربیها برانگیختن و بعداً از آن مانند یک حربه سیاسی و اجتماعی و تبلیغاتی سوءاستفاده کردن.

به هر حال دیوار برلن ساخته شد و در اینجا از شرح اینکه چقدر کارایی داشت، به خاطر دوری از درازی سخن می‌گذریم تا زودتر به نکته اصلی مطلب برسیم؛ در اواخر قرن بیستم میلادی اتفاقی بسیار مهم و شگرف سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک (دانش اندیشه‌ها) روی داد و آن عبارت از فروپاشی اتحاد

جماهیر شوروی سوسیالیستی، برپاخاسته بر مبنای کمونیسم در اوایل همین قرن می‌بود که به دنبال آن کشورهای اقمار اتحاد شوروی و پیمان ورشو نیز دگرگون شدند و به‌ویژه در آلمان رخدادی بزرگ که آلمانیها در انتظار آن بودند - اما نه چنین سریع و ناگهانی - به‌وقوع پیوست و آن اتحاد دو آلمان غربی و شرقی بود که به دنبال آن دو بخش برلن باختری و خاوری نیز یکی شدند و برلن بار دیگر به پایتختی کل آلمان برگزیده شد، ولی از اولین کارهایی که در این زمینه انجام شد، برداشتن آن دیوار

آن‌چنانی از میان برلن بود، همه به جان دیوار افتادند و به زودی کلک آن را کردند و تکه‌هایی از آن به علاقه‌مندان به این گونه آثار داده و یا حتی فروخته شد و لابد در موزه‌ها هم برای عبرت روزگار ضبط گردید. دیوار عظیم چین لااقل چندین قرن دوام یافت و هنوز هم آثار آن به‌خوبی مشهود و قابل استفاده است، اما عمر این دیوار به نیم قرن هم نرسید و آثار آن برای پندگیری از گردش روزگار به تاریخ سپرده شد.

سوی دیوارهای یاد شده در بالا، دیوارگونه‌های دفاعی و امنیتی و نظامی دیگری نیز وجود داشته است که معمولاً به آنها خط می‌گویند و این خطها نیز پیش از آنکه بهره‌برداری امیدبخشی از آنها بشود، به گورستان تاریخ رفت، از جمله خط مازینو، زیگفريد و

بارلو. خط مازینو - (به نقل از دائرةالمعارف فارسی) - «خط دفاعی و استحکامات مرز شرقی فرانسه از سویس تا بلژیک، طرح آن را آ. مازینو، وزیر جنگ فرانسه در ۳۰-۱۹۲۹ ریخت. آلمانها آن را در ۱۹۴۰ دور زده، در هم شکستند؛ و بدین ترتیب، بی‌فایده بودنش ثابت شد. نیز خط زیگفريد؛ جنگ جهانی II.»

خط زیگفريد - «زیگفريد، خط، خط استحکامات نظامی که در برابر خط مازینوی فرانسویها، و برای دفاع از سرحدات غربی آلمان، توسط آلمانها از ۱۹۳۶ به بعد ساخته شد. ختم آن عملاً هنگام بحران مونیخ بود. تفاوت آن با خط مازینو عمدتاً از لحاظ استحکامات ضد تانک و نیز از آن جهت پهنای وسعت دامنه دفاعی آن (در بعضی نقاط تا ح. ۲۲) کم بود.»

خط بارلو - تشکیل رژیم اشغالگر اسرائیل، زاینده صهیونیسم، در سال ۱۹۴۸ میلادی در تل‌آویو اعلام شد و بلافاصله اول اتحادیه عرب آن را مورد حمله قرار دادند تا در سال ۱۹۴۹ متارکه شد، در سال ۱۹۵۶ پس از ملی شدن کانال سوئز، اسرائیل با کمک انگلیس و فرانسه جنگی را آغاز کرده، شبه جزیره سینا را اشغال نمود که بعداً ناچار به تخلیه آن شد، در سال ۱۹۶۷ باز اسرائیل حمله کرده، سینا را به تصرف درآورد و در اینجا از بیم مصریان شاید با الهام از خطوط دفاعی مازینو و زیگفريد، یک خط دفاعی مستحکم، بین صحرای سینا و مرز سینا با مصر، به نام خط بارلو که نام یک ژنرال اسرائیلی بود، ایجاد نمود که این بار در ۱۹۷۳ مصریها با تدبیر و برنامه‌ریزی و شجاعت و شهادت این خط را در هم شکستند و به صحرای سینا ریختند تا بالاخره پس از مصالحه‌ای سینا به مصر برگشت داده شد، بنابراین رژیم اسرائیل یک تجربه این‌گونه‌ای هم از ایجاد خط حائل دارد.

دیوار صوتی - حال از نوع دیگری از دیوار نام برده می‌شود که از ابتدا در عالم وجود داشته، ولی آن هم در همین قرن بیستم کشف گردید، یعنی از همان زمان که سرعت هواپیماهای جت، از سرعت صوت درگذشت، در لحظه‌ای که سرعت هواپیما از سرعت صوت بیشتر می‌شود، گویی که از دیواری نامرئی می‌گذرد و صدایی رعدآسا و مهیب از آن برمی‌خیزد که مخصوصاً برای آنها که تا به حال آن را تجربه نکرده‌اند، بسیار ترس‌آور است، این موضوع را «دیوار صوتی» می‌گویند که اتفاقاً اسرائیل از این پدیده، بیش از دیگران به‌ویژه بر فراز شهرهای لبنان استفاده و به عبارتی دیگر سوءاستفاده می‌کند.

برده آهنین - در همین قرن بیستم، به حائلی مجازی



برمی خوریم که به هر چه در دسترس است و آن عبارت از «پرده آهنین» است. بدین شرح که با تشکیل امپراطوری استالین، که در آن بیشتر شیوه‌های دیکتاتوری به کار گرفته می‌شد، وضع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به صورتی درآمد که گویی از داخل آن نمی‌توان خبری دریافت و به طور خلاصه آزادی فردی و رفت و آمد و رد و بدل کردن اطلاعات و غیره ناممکن می‌نمود و لذا غربیها این پدیده را پرده آهنین نامیدند که به‌ویژه به دور روسیه شوروی کشیده شده بود که این دیوار غیرمرئی، پس از استالین کم‌کم فرو افتاد.

پرده پندار - آخرین پرده در این زمینه «پرده پندار» است، بدین معنی که اشخاص یا مقامات و یا حکومتها، گویی در جلو چشم خویش پرده‌ای آویزان دارند که به جز خویش و منافع خویش و اندکی جلوتر، دیگر چیزی و آینده‌ای را نمی‌بینند و لذا از حال دیگران و جهان‌بینی و آینده‌بی‌خبر می‌مانند و لذا گرفتار حالت عجب و غرور و قدرت می‌شوند و به کارهای نزدیک‌بینانه و احياناً خود بر پا ده دست می‌زنند.

نیبند مدعی جز خوبستن را

که دارد پرده پندار در پیش

گرت چشم خدایی ببخشند

نبینی هیچ کس عاجزتر از خویش

سعدی

اکنون پس از سیری در جریان تاریخی دیوار و ادبیات مربوطه و هم‌چنین حایله‌های امنیتی و نظامی و غیره، از این مقال نتیجه‌ای بگیریم :

چیزی که پیش از همه، باید ظاهری به نظر می‌رسد، همان است که این گونه دیوارها، تا به حال نتیجه مطلوب و آنچه را که انگیزه ساختن دیوار بوده، در بر نداشته است و به‌عکس، گاهی نتیجه معکوس هم نصیب سازنده کرده است. بنابراین در این دوره زمانه که نقش دیوار هم روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود، دیواری هم که اسرائیل در صدد ساختن آن است، لابد همان سرنوشت دیوارهای گذشته را خواهد داشت، البته این یک نتیجه‌گیری ساده و بدون تحلیل علمی و منطقی به شمار می‌آید و در واقع نوعی آینده‌بینی است که از تجارب گذشته برای دیدن آینده استفاده می‌کنیم.

ممکن است چنین اتفاقی بیفتد، اما نمی‌توان به آن اتکا کرد و نمی‌شود گفت که حتماً تاریخ تکرار می‌شود و پیش‌بینیها حتماً درست از کار در می‌آید.

- هزار نقش برآرد زمان و نبود یکی چنان که در آینه تصور ماست -

و نیز لازم نیست که اسرائیل را پند دهیم که از سر ساختن چنین دیواری بگذرد - بگذار «تا بسازد» و ببیند سزای خویش - بلکه باید هشدار به طرف مقابل یعنی فلسطینیان داده شود که کاملاً هوشیار باشند و همراه با طرح‌ریزی و ساختن دیوار، موضوع را کاملاً مورد بررسی و تحقیق علمی قرار دهند تا راه‌های مقابله با آن را دریابند، اصلاً بدانند که هدف واقعی اسرائیل از این کار چیست و می‌خواهد به چه نتیجه‌ای برسد، آیا فکر اولیه از خود اوست یا حامیان و گردانندگان این رژیم آن را محقق کرده‌اند و چه بسا چون پوست خربزه‌ای باشد که زیر پایش می‌گذارند، زیرا به هر صورت ساختن چنین دیوارهایی و اعمال نظیر آن مسئله فلسطین و اسرائیل را حل نخواهد کرد و نکته دیگر آن که پس از ساختن دیوار، اسرائیلیان توسعه‌طلب در پس دیوار می‌مانند و تندروها و متعصبین خودشان هم دچار هیجان می‌شوند و آن امنیت مورد نظر برای مهاجرین یهودی، امریکایی و اروپایی بیشتر به خطر خواهد افتاد.

لازم نیست که حتماً این گونه فکر شود که وقتی دیوار ساخته شد، با بمب و موشک و حتی بمبهای خطرناک (اتمی، شیمیایی، میکروبی و ...) آنها را از پا در می‌آوریم و یا به وسیله کشتار جمعی و خرابی از آن‌گونه که فعلاً امریکا و

اسرائیل و غیره به آن مشغولند، کار را تمام می‌کنیم، این گونه ستیزه‌جوییها به دور از اخلاق و تمدن و فرهنگ و انسانیت و نیز اسلام است، بلکه می‌توان با همان نریاد دادخواهی و حق‌طلبی و مذاکره سفید و با همان وسایل سنگی و سنتی قدیمی، عرصه را بر حصارنشینان ننگ کرد.

منجینق آه مظلومان به صیح

سخت گیرد ظالمان را در حصار سدی

پی‌نوشتها

۱. مقاله حاضر، آخرین نوشته دکتر تقی طاهری پیش از مرگ ناگهانش است که در ماهنامه گزارش گفت‌وگو به چاپ می‌رسد. مقالات «ایران و یونان، درززه بزرگ تمدنها، و (عمر خیاب) در جنوب‌زمین» از جمله آثار این نویسنده است که بیش از این به زور طبع آراسته شده بود.

۲. «منجینق (manganiq) (Catapult)، ماشین جنگی قدیم، کمان بزرگی بود که سنگ، تیر یا اشیا دیگر با آن پرتاب می‌کردند. از قرن ۵ قبل از میلاد تا قرن ۱۴ بعد از میلاد از زمان پیدایش باروت و توپ در اروپا، در محاصره قلاع به کار می‌رفت. (دائرةالمعارف)